فهرست مطالب

[اشکال پیرامون کتب رجالی متقدم 2](#_Toc496674685)

[نظریات در حل اشکال بر کتب رجالی متقدم 2](#_Toc496674686)

[شیاع شفاهی و ارتکاز ذهنی 3](#_Toc496674687)

[نمونه‌های مواریث تاریخی و ذهنی بشر 3](#_Toc496674688)

[دقت بالای صاحبان چهار کتاب رجالی در نقل 5](#_Toc496674689)

[اقوال صاحبان چهار کتاب رجالی متقدم از باب رجوع به خبره 6](#_Toc496674690)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسأله تقلید (ملاک تشخیص مجتهد و اعلم)

# اشکال پیرامون کتب رجالی متقدم

بحث پیرامون اعتبار کتب رجالی متقدم و اولین نسل از کتاب‌های رجالی که امروزه در اختیار ما هست، بود، این کتاب‌ها که عمدتاً چهار منبع اصلی است، مواجه با یک سؤال جدی است و آن سؤال این است که گزارش‌های این‌ها ارسالی است و خبرهایی که از وثوق و ضعف چند هزار راوی می‌دهند، در قرن چهارم و پنجم است، حدود سه قرن فاصله زمانی میان روات و محدثین با رجال کشی و نجاشی و شیخ است، این افراد در آن عصر نبودند، لذا اگر چیزی را گزارش می‌کنند، بر اساس اطلاعات مستقیم و حس مستقیم خودشان، بر احوال آن روات به خاطر فاصله‌ای زمانی که بوده، واقف نبوده‌اند، لذا چاره‌ای نیست که این اخبار و گزارش‌های کشی و نجاشی و شیخ مرسل دانسته شود، اینکه مباشر و مستقیم نیست، بلکه غیر مباشر و غیرمستقیم است، برای اینکه هم فاصله زمانی است و سلسله سندی هم در این نقل‌ها وجود ندارد، مرسلات هم طبعاً اعتبار ندارند.

# نظریات در حل اشکال بر کتب رجالی متقدم

در حل این اشکال، دو مسلک و نظریه بیان شد:

1 – نظریه اول تواتر بود، امر ضعیفی است.

2 – نظریه دوم که نظر خوبی است، بزرگانی به آن اعتقاد داشتند، غیر از اخباری‌ها، عده کثیری از اصولیین و رجالیین به این امر اعتقاد و باور داشتند، بر اساس شیاع این اخبار را از ارسال بیرون می‌آورد.

نظریه شیاع می‌گوید، درست است که این گزارش‌ها مستقیم از زندگی این روات نیست، اما به دلیل حساسیت‌هایی که در جامعه علمی شیعیان نسبت به روایات و احوال محدثین و روات بوده، این حساسیت موجب می‌شده است که در همان عصر زیست این روات، در جامعه علمی، یک شیاعی داشته باشد، چون درواقع همه حساس بودند، با عنایت تعقیب می‌کردند و بعد هم انتشار و شیاع پیدا می‌کرده که به طور مثال این راوی این‌گونه است و مورد وثوق است.

نکته بعدی این است که شیاع نسل به نسل منتقل می‌شده که به قرن چهارم یا پنجم رسیده است، در قرن‌های بعد، وقتی این‌ها مدون و مکتوب شد و زمان طولانی هم بر آن‌ها گذشت، طبعاً آن شیاع دیگر استمرار پیدا نمی‌کند، قطع می‌شود و منتقل به آثار مکتوب می‌شود.

# شیاع شفاهی و ارتکاز ذهنی

یک شیاع شفاهی و ارتکاز میان ذهنی در جامعه علمی شیعه، بدون اینکه مستند به مکتوب باشد، به شکل شفاهی و سینه‌به‌سینه تا عصر نجاشی و شیخ و کشی بوده است، البته آن شیاع به شکل سینه‌به‌سینه، آرام‌آرام تمام می‌شود و منتقل به میراث مکتوب می‌شود، این شیاع درواقع همان میراث غیر مکتوب و سینه‌به‌سینه است، هرزمانی هم ما یک میراث‌های علمی و ارتکازاتی داریم که سینه‌به‌سینه است و غیر مکتوب است، در حدی هم هست که اطمینان آور است، البته بعضی از روات مثل زراره یک نوع شیاع سینه‌به‌سینه دارند که تا حال حاضر باقی مانده است، لذا راجع به مثل زراره، اخبار مضعفه هم داریم، اخبار مضعفه، یکی از جواب‌هایش این است که اصحابی مثل زراره، محمد بن مسلم، ابو بصیر، آن‌قدر پرفروغ هستند که باگذشت دوازده یا سیزده قرن، باز هیمنه شخصیت و جایگاهشان و جایگاهی که سینه‌به‌سینه منتقل می‌شود، باقی می‌ماند.

# نمونه‌های مواریث تاریخی و ذهنی بشر

مواریث تاریخی و ذهنی بشر، حداقل به دو گونه باقی می‌ماند:

1 – شیوه مکتوب، نوشته‌ها و آثار مکتوب است، از ویژگی‌های بشر است که اهل کتابت است، بشر در ذهن خودش کدگذاری می‌کند، نام و عنوان و مفهوم‌سازی می‌کند.

هنر دوم انسان این است که برای مفاهیم، کدهای لفظی درست می‌کند.

بنابراین اولین هنر بشر این است که مفهوم دارد، مفاهیم جزئی و کلی و دامنه وسیعی از مفهوم‌سازی دارد، دومین هنر بشر این است که این مفاهیم، همراه با کدهای لفظی است که همان وضع الفاظ است.

سومین هنر بشر این است که می‌تواند به دو شکل شفاهی و بخصوص به شکل کتبی این‌ها را خارج از ذهن بیاورد.

اینکه بشر می‌نویسد، کد برای الفاظ است، الفاظ هم کد برای چیز دیگر است، نشانه و دال بر چیز دیگر است.

مواریث فکری و معرفتی بشر، به دو گونه باقی می‌ماند:

1 – فضای نقل و سینه‌به‌سینه است، بدون انتقال به مکتوب، باقی می‌ماند، منتهی بُرد سینه‌به‌سینه کمتر از مکتوب است، مواریث ذهنی و معرفتی و تمدنی و تاریخ بشر، یا به شکل شفاهی و سینه‌به‌سینه منعکس و منتقل می‌شود.

2 – مواریث ذهنی و معرفتی و تمدنی بشر به شکل مکتوب و مدون به نسل‌های دیگر منتقل می‌شود.

نوع اول، طبعاً دامنه و تاریخی دارد، یک‌زمان و اجل و مدت و مهلتی دارد، غالباً ماندگاری نوع اول کمتر است، اما میزان ماندگاری‌اش تابعی از بسیاری از عوامل است، یکی از عواملش اهمیت و نیاز به بحث است، خیلی اوقات این‌ها اگر مکتوب بشوند، درعین‌حال به‌عنوان چیزهای پرقدرتی، نسل به نسل منتقل می‌شود، بخشی از ارتکازات و سیره‌ها هم از این قبیل است، این مسئله در نظریه دوم که شیاع است، گفته می‌شود که اوصاف و احوال و خصائص و ویژگی‌های این جمع از محدثین و روات از مسائل و مواریث جامعه شیعی و امامیه بوده که به خاطر اهمیت و حساسیتش تا چند قرن، سینه‌به‌سینه باقی مانده است، در حدی که جامعه علمی به این فرد اطمینان داشتند.

بعضی شیاع را کاملاً می‌پذیرند، کسانی هم شیاع را نفی می‌کنند، نظریه اولی و اصح، نظریه سوم است که بایستی قائل به‌تفصیل شد، به دلیل اهمیت مسئله، مواردی و در بخشی از روات و محدثین مهم، قدرت شیاع در عصر اول، به‌گونه‌ای بوده که بُرد داشته و تا چند قرن دیگر هم ادامه داشته است، اما نمی‌توان به‌طورکلی این مسئله را گفت، برای اینکه بقاء شیاع، تابع قانون مواریث شفاهی است که آرام‌آرام ضعیف می‌شود و اگر منتقل به مکتوب نشود، چه‌بسا تمام بشود.

آنچه اطمینان آور است، این است که نسبت به جمعی که بزرگ و نام‌آور و پر روایت هستند، به خاطر حساسیت‌هایی آن‌ها، می‌توان اطمینانی وجود داشته باشد که عظمت و اهمیت مسئله به‌گونه‌ای بوده که موجب شده که طول چند قرن بماند.

بخشی از شیاع به‌صورت سینه‌به‌سینه بوده و بخشی دیگر آن‌هم کتابچه‌هایی بوده که جمع‌آوری‌شده و در یک کتابی دیگر جمع‌آوری شده‌اند.

برای اینکه سندی در این کتب رجالی ذکر نشده است، مشخص است که بخش مهمی از آن به میراث شفاهی مستند است.

ضمن مسلک دوم، بیان شد که در بحث شیاع سه نظریه است، مسلک اول تواتر بود، مسلک دوم شیاع بود.

مسلک سوم این است که نجاشی و کشی و شیخ، بخصوص نجاشی که از یک جایگاه فنی‌تری در رجال برخوردار است، در تعارض قول نجاشی و بعضی دیگر و شیخ، خیلی‌ها بر این نظریه هستند که نجاشی مقدم است، نجاشی و کشی و شیخ، توثیقات و تضعیفات را به دلیل اهمیتش، از همه نقل نمی‌کنند، بلکه از اجلاء نقل می‌کنند.

دو موضوع باعث می‌شود که توثیقات و تضعیفاتشان از بزرگان مورد اعتماد است، آن دو موضوع عبارت‌اند از:

1 – عظمت خود بزرگواران و جایگاهشان که اقتضا می‌کند، از انسان‌های معتبر نقل بکنند.

2 – اهمیت توثیق و تضعیف که پایه اخبار و روایات است، اقتضا می‌کند که توثیق و تضعیفاتشان، بر یک‌پایه استواری مبتنی شده باشد و از اشخاص کاملاً معتبر این‌ها را نقل بکنند، علتش این است که بین نقل روایت و نقل توثیق و تضعیف تفاوت وجود دارد، در روایات مشخص است که باید بررسی بشوند و روایت معتبر انتخاب بشود، اما پایه همه‌چیز به توثیق بودن روات برمی‌گردد، مخصوصاً نجاشی و شیخ و کشی، گرایش اخباری گری ندارند، بلکه در انتخاب حدیث و روایت حساس هستند

یک نکته این است که این افراد، انسان‌های بزرگی هستند و گرایش اخباری هم ندارند و در انتخاب روایت و حدیث حساس هستند.

نکته دوم این است که موضوع هم یک موضوعی است که پایه همه میراث شیعه است، جایگاه این‌ها از نظر عظمت و شخصیت، اقتضا می‌کند که از انسان‌های بزرگ نقل بکنند و همچنین مسئله توثیق و تضعیف و نقش بنیادین این مسئله در همه میراث شیعی اهمیت دارد.

این دو نکته اقتضا می‌کند که توثیق و تضعیفات این‌ها بر یک پایه‌های کاملاً محکم و استوار مبتنی شده باشد.

بر اساس چند نکته پایه، ما به این اطمینان می‌رسیم که نقل‌هایشان بر اساس پایه خیلی معتبر و قوی است، شاهد این مطلب این نکته است که در این هفت هزار روات، حدود دو هزار نفرشان را توثیق و تضعیف کردند، خیلی از روات را مسکوت گذاشتند، مشخص می‌شود که دقت داشتند، این دقت تام اقتضا می‌کند که پایه این نقل‌ها، پایه استوار و محکمی باشد.

غیر از میراث شفاهی، میراث مکتوب هم در اختیار آن‌ها بوده، حداقل ده اسم از بزرگانی نقل‌شده که جزوه‌های رجالی در توثیق و تضعیف روات و محدثین داشتند، حتماً با بررسی دقیق بوده است، درواقع شبیه این است که گفته می‌شود: «لا یرسل و لا یروی الّا عن ثقه»، در اینجا گفته شود که جایگاه شیخ و نجاشی و اهمیت موضوع، نتیجه‌اش این می‌شود که مسائلی را که نقل کردند، «لا یرسلون و لا یرون الّا عن الثقات» و از مصادر معتبر.

# دقت بالای صاحبان چهار کتاب رجالی در نقل

ملاحظه‌ای که نسبت به این مسئله می‌شود بیان کرد این است که حداکثر نتیجه‌ای که این استدلال می‌دهد، این است که دقت زیادی داشته‌اند و از دید خودشان، آن‌هایی را که نقل کردند، مورداطمینان و معتبر بوده، برای اینکه پایه حدیث آینده است و همه از آن استفاده بکنند، قاعدتاً دقت‌های زیادی انجام داده است، اما اینکه مستند به شیاع مفید علم باشد، به‌طورکلی نفی نکردیم، اما بالجمله هم نپذیرفتیم، جایی هم که مستند به جزوات و نقل‌های سلسله سندی است، شاید اگر آن سلسله سندی را شیخ و نجاشی و کشی می‌آوردند، به یک دلیلی شاید اشکال می‌کردیم، این احتمال وجود دارد که شیخ و نجاشی و کشی مبانی خاصی در اعتماد بر این اخبار و گزارش‌ها داشته باشند، اگر آن مبانی در اختیار ما بود و اگر عین آن اخبار را با سندش نقل می‌کرد، شاید ما قبول نمی‌کردیم و اشکال می‌کردیم.

ملاحظه دقیق دیگری هم در اینجا وجود دارد و آن این است که اگر بخواهند تمام چند هزار توثیق و تضعیف، خیلی روشن و مسلّم باشند، باید از رواتی نقل شده باشد که آن‌ها جزء معدود افراد کاملاً قطعی و مسلّم باشند، برای اینکه اگر غیر از آن‌ها باشد، راهی غیر از شیخ و نجاشی وجود ندارد که تشخیص داده شوند، اگر بخواهیم به آن‌ها اعتماد بکنیم، قاعدتاً باید گفته شود، در همه‌جاهایی که نجاشی و شیخ بیان کردند: ثقةٌ، ضعیفٌ، مستندشان افرادی و سلسله سندهایی بودند که جزء قطعیات بودند، اگر در مجموعه گزارش‌ها، افرادی هستند که جایگاه وثوقشان برجسته و ممتاز نیست، حالت دور ایجاد می‌شود و نمی‌شود به آن‌ها اعتماد کرد و راهی جزء اعتماد به این‌ها وجود ندارد، اگر شیاع و این مطلب در کنار یکدیگر قرار بگیرند، حداقل این است که ضریب احتمالش بر اساس قانون احتمالات، خیلی تصاعد پیدا می‌کند و احتمال خطا ضعیف می‌شود.

احتمال اینکه قرائن دیگری غیر از شیاع و امثالهم باشد، وجود دارد، بحثی که اگر آن قرائن دیگر در اختیار ما هم بود، اطمینان پیدا می‌کردیم.

# اقوال صاحبان چهار کتاب رجالی متقدم از باب رجوع به خبره

مسلک چهارم این است که صحنه بحث عوض بشود، عمده صحنه مباحث تا اینجا این بود که توثیقات و تضعیفات از باب اخبار و شهادت است که یکی از مبانی در رجال این است که به اخباری رجالیین از باب اخبار و شهادت اعتماد می‌شود، اما یک مسلک دیگری در اساس بحث رجالی وجود دارد و آن این است که اقوالشان از باب مراجعه به خبره است، از باب مراجعه به خبر واحد و نقل و امثالهم نیست، شبیه این دو دیدگاه در قول لغوی است، وقتی به قول لغویین مراجعه می‌شود، مراجعه ما از باب نقل آن‌هاست، یا از باب خبرویت آن‌هاست، لغوی فضای گفتگوی عربی را برای ما نقل می‌کند که قولش خبر واحد است، یا اینکه لغوی به‌عنوان یک کارشناس، یک امر کارشناسی شده را برای ما نقل می‌کند، در قول رجالی هم این دو نظریه وجود دارد، سه نظریه که بیان شد، بر اساس نگاه اول بود، یعنی قول این‌ها، گزارش خبر است، اما اگر گفته شود که این‌ها خبره هستند، مسلک چهارمی قابل‌ذکر است.